

بخش دوم

پیوندیهودیان

با فرهنگ ایران زمین



پروفسور امنون نتصر در این  
بخش از گفت و گوها به  
بیان پیشینه تاریخی یهودیان  
ایران و سهم فرهنگی آنان  
در این سرزمین می پردازد

## گفت و گوی هشتم

# مردوستی در دوران هخامنشی و اشکانی، رنج در دوران ساسانیان



زرتشتیان ایرانی نیایش آتش را به صورت دسته جمعی برگزار می کنند

پرسش - در گفت و گوهای پیشین شما تعریف کردید که در دوران اشکانیان روابط بسیار دوستانه ای بین دو ملت یهود و ایران برقرار بوده که در برخی کتب دینی و شریعتی یهود تحسین و تمجیدهای بسیار از ایران و ایرانیان دیده می شود. در سخن گفتن از علائق فرهنگی، سیاسی و حتی نظامی بین دو ملت، شما به سلسله ساسانیان در ایران رسیدید که این بار می خواهیم درباره آن اطلاعات تازه ای به دست آوریم. بفرمائید.

پاسخ - لازم است که این سخن را با یک مقدمه کوتاه آغاز کنیم. رویدادها معمولاً در خلاء رخ نمی دهد و واقعیات پیرامونی را نباید نادیده گرفت. فراموش نکنید که اردشیر اول که کنیه بابکان داشت، از یک خانواده مذهبی بود زیرا اجداد او در شهر استاخر (استخر) به کارهای دینی مشغول بودند و آتشکده اداره می کردند.

اردشیر، از خانواده ساسانیان، هنگامی که آمد و ایران را از تسلط سلسله پیشین (خاندان اشکانیان) که آن هم ایرانی بود خارج ساخت، دوره ای در ایران آغاز شد که با دوران پیشین در

بسیاری موارد تفاوت کامل داشت. در بخشی از دوران ساسانیان، به ویژه در دوره اردشیر بابکان که پایه گذار این سلسله بود، نوعی ائتلاف بین اهل دین و اهل سیاست به وجود آمده بود. به سخنی دیگر، دین و دولت با هم قاطی شده بودند.

در حالی که در دوره اشکانیان نفوذ مؤبدان زرتشتی و مراسم دینی آن‌ها و بسیاری امور دیگر چندان قوی و پررنگ نبود، از آغاز دوره ساسانیان مؤبدان دوباره پر و بال گرفتند و هم اردشیر از نفوذ مؤبدان برای پیشبرد هدف‌های خویش بهره‌گیری کرد و هم دینمداران زرتشتی بر او نفوذ یافتند که بتوانند هدف‌های سیاسی خویش را پیش برند و از وجود اردشیر به عنوان یک رهبر سیاسی بهره‌مند گردند.

پادشاهان ساسانی و به ویژه شخص اردشیر اول و سرداران او تا آن‌جا که می‌توانستند، تقریباً همه نمادهای فرهنگی دوران اشکانیان را از میان بردند. حساب کنید که دوران پادشاهی اشکانیان در ایران بیش از پانصد سال ادامه داشت (از ۳۱۱ پیش از میلاد تا سال ۲۴۷ پس از میلاد) و علی‌رغم این مدت بسیار طولانی، ما مدارک و اسناد و اطلاعات چندانی از آن روزگاران در اختیار نداریم که بتوانیم از جزئیات دوران آگاه شویم.

یک رشته مطالب کلی را درباره دوران ساسانیان می‌دانیم، ولی نه بیشتر. تازه همین اطلاعات نیز مطالبی است که دیگران درباره ایران نوشتند و از آن‌ها باقی مانده است. بیشترین بخش از اطلاعات ما درباره دوران ساسانیان مطالبی است که تاریخ نویسان یونانی نگاشته‌اند. ولی به یک منبع مهم دیگر نیز باید اشاره کنیم و آن مطالبی است که به زبان ارمنی به تحریر کشیده شده است.

اردشیر با تعصب خاصی به برپائی خاندان پادشاهی ساسانی پرداخت. در این‌جا من می‌خواهم به عنوان یک پژوهشگر بی‌طرف بگویم که دوره ساسانیان، برای اقلیت‌های دینی که در ایران زندگی می‌کردند، گاهی خوب و زمانی بد بود و فراز و نشیب‌هایی در این مورد در دوره آنان وجود داشته است. این دوران، به ویژه برای اقلیت مسیحی در ایران بسیار ناگوار بود.

علت آن است که دوران اردشیر و پادشاهان بعدی ساسانی با قدرت گرفتن امپراتوری روم مصادف می‌شود. به دوره ای می‌رسیم که رومیان دین مسیح را به طور رسمی می‌پذیرند و در واقع مسیحیت به صحنه تاریخ می‌آید و خود را برای جهانگشائی دینی آماده می‌سازد. این رویداد کم و بیش در سال ۳۳۰ میلادی یعنی سه قرن پس از مصلوب شدن عیسی مسیح رخ داد و امپراتور روم در آن هنگام کنستانتین نام داشت. فرمانروایان امپراتوری روم دشمنان سرسخت ملت یهود بودند.

می‌توان گفت که تقریباً از همان نخستین دوران برپائی سلسله ساسانی در ایران، نزاع و درگیری بین آنان و امپراتوری روم جریان داشت. از دوران اردشیر اول شروع کنیم تا شاپور اول و شاپور دوم، خسروشاه، انوشیروان تا دوران‌های پس از آنان. از همان هنگامی که امپراتوری روم مسیحیت را به عنوان دین رسمی خود پذیرفت، از آن‌جا که شماری مسیحی به صورت اقلیت در ایران زندگی می‌کردند، مشکلاتی به وجود آمد. فراموش نکنید که یکی از پایه‌های

مسیحیت تبلیغات دینی است. یعنی یک مسیحی باید همیشه و در هر زمان و مکان برای انجام تبلیغ دینی آماده و حاضر باشد.

یک اقلیت دینی مسیحی در ایران بودند ولی حکومت و کشور ایران به تمام معنی زرتشتی بود. توجه کنید که در دوران هخامنشی و اشکانیان نیز دین های ایرانی وجود داشتند و دارای پیروان خویش بودند. این امر را تاریخ نویسان به طور حتم تأیید می کنند. البته در همین دو دوران نیز زرتشتیان در ایران زندگی می کردند و فعالیت داشتند. ولی فاقد آن قدرت سیاسی و حکومتی دوران ساسانیان بودند.

مؤبدان زرتشتی در دوره ساسانیان قدرت پیدا می کنند و در این جاست که باید پردازیم به شیوه رفتار پادشاهان ایرانی این دوره با اقلیت های دینی. در کتاب دینی تلمود یهودیان، اشاراتی به دوران اردشیر شده است. اشارات نیز به این ترتیب است که اگر یک روحانی یهودی (راو یا امرای) شکایتی از برخی ناهنجاری ها می کند، و از آن جا که ما می دانیم آن روحانی در فلان دوره زندگی می کرده است، متوجه می شویم که در دوره اردشیر ساسانی بوده حتی اگر نامی از او برده نشده باشد.

ولی دوران های خوشی نیز در روابط فیما بین وجود داشته است. به عبارت دقیق تر، دوران شاپور که بلافاصله پس از اردشیر آمد، یکی از بهترین دوران های سلطنت ساسانیان برای همگان و به ویژه برای یهودیان بود. شاپور اول با روسای حوزه های دینی یهودی در بابل روابط خیلی دوستانه ای داشته است.

یادآوری کنم که در بابل، حوزه های دینی یهودیان (یا آن چه که مراکز علمی و دینی نامیده می شود) در سه مرکز عمده فعال بوده، است: نَهَرْدِعا، پومبِدیتا و سورا. حساب کنید که روحانیون ارشدی که این حوزه ها یا آکادمی های دینی را اداره می کردند، با شاپور اول رفت و آمد خانوادگی داشتند. با او نشست و برخاست می کردند. اگر شاپور اول ضیافتی برپا می ساخت، سران دینی جامعه یهودیان بابل را نیز به آن دعوت می کرد.

به عنوان مثال، در تلمود آمده است که "شموئل" که راب بزرگی در جامعه یهودیان بود و در دوره شاپور اول می زیست، در ضیافت های خانگی این پادشاه حضور می یافت و حتی بازی نمایشی می کرد. در تلمود آمده است که راو شموئل در میهمانی پادشاه ایران، با لیوان شراب به پاره ای شیرین کاری ها می پرداخت که همگان را شاد می کرد.

با استناد به نوشته های تلمود، می توانیم بگوئیم که صمیمیت زیادی بین برخی از پادشاهان ساسانی و درباره سلطنتی آنان با سران جامعه یهودیان برقرار بوده، ولی شوربختانه دوران محنت و سرکوب نیز وجود داشته است. به عنوان مثال، با به روی کار آمدن یک مؤبد اعظم یا مؤبد مؤبدان به نام کارتیر، ناگواری ها و دشواری های زیادی، نه تنها در مورد یهودیان، بلکه بیشتر در مورد مسیحیان، و به طور کلی در مورد همه اقلیت های دینی ایران و حتی در مورد هندوها و برهمن ها به وجود آمد.

همین مؤبد مؤبدان که کارتیر نامیده می شد، کتیبه ای از خود به جای گذاشته و با غرور و افتخار بسیار می نویسد که چگونه موجب آزار و محنت دیگر اقلیت های دینی شده و

چگونه آنان را نابود کرده و از بین برده است. رویدادهائی از این قبیل در دوره ساسانیان رخ می داده است.

در مورد ریشه های این تعصب دینی، برخی پژوهشگران بر این باورند که دوران ساسانیان نه تنها دوره تقویت موقعیت دین بوده که در امور سیاست و کشورداری به طور فعال دخالت می کرد، بلکه دوران غلیان ناسیونالیسم ایرانی نیز بوده است. در این دوره است که ما به تفاوت بین نیران و انیران برخورد می کنیم که شاید بتوان آن را نیران و انرا تلفظ کرد - یعنی آنانی که ایرانی هستند و دیگرانی که ایرانی نیستند.

سخن از نوعی ملی گرایی است که در کنار جنبه های مثبت و سازنده، دارای جنبه های منفی و ویرانگر نیز بوده است. در این مورد می توان به رساله هائی مراجعه کرد که کشیشان مسیحی در دوره ساسانیان نوشته اند. در این رساله ها دیده می شود که در پاره ای از زمان های مختلف، برای اقلیت های دینی و به ویژه مسیحیان اتفاقات ناگواری رخ داده است.

مثلا دورانی بود که شاپور پادشاه می خواست اصلاحات و رفرمی در دین ایجاد کند. دوره ای بود که مانی ظهور کرد که آمد و یک دین انتقاطی به وجود آورد - که آمیخته ای از آئین زرتشت و دین های بومی و همچنین مسیحیت بود. ولی به یاد دارید که مانی را در دوره پس از شاپور اول به چه صورت فجیعی از بین بردند. این فاجعه به خاطر نفوذ و قدرت مؤبدان زرتشتی بود که امروز من می توانم آنان را "ملایان زرتشتی" نام نهم.

ولی باز تکرار می کنم که دوران های خوبی نیز وجود داشته است. مثلاً در ایام حکومت یزدگرد اول که سلطنت او در سال ۳۹۹ میلادی آغاز گردید و تا سال ۴۲۰/۲۱ ادامه داشت، رفتار حکومت با یهودیان بسیار خوب و دوستانه بوده است. در آن دوران یهودیان از آزادی های مهمی برخوردار بودند و خود یزدگرد بود که با یک دختر یهودی به نام شوشندخت ازدواج کرد که به احتمال بسیار دختریکی از روحانیون اعظم یهودی در بابل بوده است.

چنین می گویند که شوشندخت در توسعه و گسترش شهر اصفهان برای سکونت یهودیان نقش داشته است و بارها در منابع یهودی به رفت و آمد روحانیون اعظم یهودی به دربار یزدگرد اشاراتی شده است. ولی همان گونه که گفتم، دوره های بدی نیز وجود داشته است و من می خواهم به دوره دیگری اشاره کنم که دوران خسرو پرویز و یا خسرو دوم است.

در بخشی از دوران سلطنت او نوعی همکاری و همیاری بین حکومت و یهودیان برقرار بوده است. در سال ۶۱۴ میلادی، یهودیان بودند که به خسرو پرویز کمک کردند تا سرزمین اسرائیل را از دست حکومت بیزانس بیرون آورد. چنین اقدامی هم به سود امپراتوری ایران بود و هم یهودیان از آن بهره می بردند - زیرا یهودیانی که در سرزمین پدری خود زندگی می کردند، از دوران خوشی در ایام اشغال خاک خویش توسط حکومت مسیحی برخوردار نبودند.

به اختصار می توان گفت که دوران ساسانیان یک دوره فراز و نشیب بود و علت ریشه ای آن، همان گونه که پیشتر نیز به آن اشاره کردم، دخالت گسترده و فعال دکانداران دین در امور سیاسی و کشورداری بوده است. و اما درباره دین زرتشت در این دوران، باید به صورت خلاصه گفت که آئین آن در جریان سلطنت خاندان ساسانی دچار دگرگونی های زیادی شد.

آئین زرتشت به صورتی که در آن دوران اجرا می شد، همان شریعتی نبود که ما در کتب دینی زرتشتی مانند اوستا با آن برخورد می کنیم. در این باره در فرصت بعدی بیشتر سخن خواهیم گفت.